



- 1 و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری دربر دارد، و قوسقزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش.
- 2 و در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد؛
- 3 و به آواز بلند، چون غرّش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند.
- 4 و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید، آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن و آنها را منویس.
- 5 و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده،
- 6 قسم خورد به او که تا ابدالآباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود،
- 7 بلکه در ایّام صدای فرشته هفتم، چون کَرّنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.
- 8 و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید، برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر.
- 9 پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت، بگیر و بخور که اندرون‌ت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.
- 10 پس کتابچه را از دست فرشته گرفتم، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید.
- 11 و مرا گفت که، می‌باید تو اقوام و امّت‌ها و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوّت کنی.